روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
یکشنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۱ • ۱۲ ذی‌القعده ۱۴۴۳ • ۱۲ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۰۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۲۰:۴۲
اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه شرق

◆ گل‌های ضریح مطهر امام رضا (ع) در آستانه ولادت این امام بزرگوار تعویض شد. گل‌های جمع‌آوری شده، خشک، سم زدایی، بسته‌بندی و جهت تبرک میان زائران توزیع می شود.
عکس: مرتضی فخری‌نژاد/ باشگاه خبرنگاران جوان

دیالوگ روز

بارکد - مصطفی کیایی - ۱۳۹۴

حامد (بهرام رادان): تا حالا از بالا شهرو نگاه کرده بودی؟ چی می‌بینی؟ هیچی! چرا؟ چون آلودگی همه‌جا رو پوشونده هروقت یه شـــهرو از بالا نگاه کـــردی دیدی آلودگی اجازه نمی‌ده چیـــزی رو ببینی، بدون که فاتحه اون شـــهر خوندس. اون زیر همه‌چی شیرتوشیره. چی می‌تونه شهرو نجات بده؟ قانون!

هـفتـه‌نـوشـت

آیا ما لیاقت زندگی خوب را داریم؟

الهام فخاری

بالندگی و بهبود در بافت بســامان آســان و درست پیش می‌رود؛ ولی زندگی آدمی همیشـــه از شـــرایط خوب و بافـــت پرورش‌دهنده برخوردار نیست. برخی جاها نه‌تنها زندگی بسامان، پیش‌بینی‌پذیر و برنامه‌ریزی‌شده نیســـت بلکه دســـتخوش ناپایداری‌های توان‌فرســـای بیرونی می‌شـــود. ناپایداری‌های سیاســـی، اقتصادی و اجتماعی به ژرف‌شـــدن شکاف‌ها و ترک‌خوردن بنیان‌های باورها و ارزش‌ها می‌انجامد. اگر بیشتر مردم درگیر برآورده‌کردن نیازهای پایه زیستی و لایه‌های پایین هرم نیازها (بر پایه نظریه مزلو) شـــوند، توان و زمان اندیشیدن و رسیدگی به نیازهای لایه‌های بالاتر را نخواهند داشت. در شرایطی که ملاک‌های چندگانه و ناهماهنگی‌های سخن و کردار و فساد و فریب‌کاری فزونی بگیرد، روشن است که با افزایش بزهکاری، آســـیب‌های اجتماعی و کژکاری‌های روانی روبه‌رو باشـــیم. در گزارش‌های گوناگون درباره فروریزی یا دگرگونی ارزش‌ها، ناخرســـندی و ناروشـــنی (ابهام) گفته می‌شود و این پرسش را برجسته می‌کند که: آیا ما توان خوب‌زیستن و زندگی خوب را از دست داده‌ایم؟ پاسخ این پرسش از رویکرد ما در بررســـی مسئله سرچشمه می‌گیرد و اگر راهی برای بهبود و کاری برای دگرگونی باشد، به این خاستگاه فلسفی بازمی‌گردد. ناخرسندی می‌توانـــد ما را به آگاهی بهتر وادار کند و آگاهی راه چاره برون‌رفت از این بزنگاه را روشن می‌کند.

«زندگی خوب: ســـی گام فلســـفی برای کمال‌بخشیدن به هنر زیستن» ازجمله نوشـــته‌های خوب در این روزهای سرگشـــتگی است. این نوشته مارک ورنون را پژمان طهرانیان برگردانده و فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم در سال ۱۴۰۰ چاپ کرده است. مارک ورنون بریتانیایی دانش‌آموخته فیزیک، الهیات و فلسفه است که درباره زندگی، دانش‌پژوهی و خداباوری می‌نویســـد. او داده‌هایی ازجمله شـــمار کتاب‌های خودیاری در این سده را بازگو می‌کند و می‌پرســـد «چرا ما از پس یاری خـــود برنیامده‌ایم؟». او خوش‌بینی‌هـــا و گزافه‌گویی‌هـــای این نوشـــته‌ها و بازی بـــا پردازش‌های آمارشـــناختی را نقد می‌کند و بـــاور دارد ترفندهای قالب‌کردن یک زندگی ازپیش‌ســـاخته به آدم‌ها آسیب زده اســـت؛ چون کانون مسئله یا کاستی بـــزرگ امروز «خرد» زندگی اســـت. بـــر این پایه خود زندگی اصل اســـت نـــه کامیابی (موفقیت). نویســـنده خـــرد زندگـــی را در چارچوب اخلاق خردمندانه و فضیلت‌ها بازگو می‌کند و از نیاز به هر دو راهنماهای گرانشی (پایین‌آورنده) و هم رانشی (فرابرنده) می‌گوید.

در این نوشـــته تلنگرها و درنگ‌هایی که ورنون آنها را راهنماها نامیده، بازگو شده و امید نویســـنده بر این بوده که به بازاندیشی و خردورزی بهتر در زندگی بینجامد. ورنون با یک پرســـش بـــزرگ و بنیادی کار خود را آغاز می‌کند: «زندگی خوب چیست؟».

در این راستا سه نکته می‌آورد: زندگی خوب با زیستن، درنگ و اندیشیدن به چگونه‌زیســـتن خویش پدید می‌آید؛ فلســـفه خوب‌زیســـتن ما را یاری می‌کند تا با به‌کارگیری اکنون با پرورش خویش به‌سوی آینده پویا باشیم و نکته سه اینکه زندگی خوب برابر با خوشی و خوشبختی همیشگی نیست. پس هر فرد یا نهادی که شما را از درنگ و اندیشیدن درباره خود و زندگی بازدارد، آسیب‌رسان است. وضعیت اکنون ما برساخته باورها و رفتارهای گذشـــته و همچنین پدیدآورنده آینده است. درنگ آخر اینکه زندگی خوب با سرخوشی‌های سطحی متفاوت است و خوب‌زیستن رنج و هزینه دارد.

در این نوشته با روشـــن‌کردن زندگی خوب از دیدگاه نویسنده، سی گام خردورزانه در دســـته‌بندی پنج‌بخشـــی فضیلت‌های معنوی، مصیبت‌بار، اجتماعی، عمل‌گرایانه و فردی بازگو شده‌اند. سخن از هنر، زیبایی، آزادی، معنا، دین و دیدن تا چیزهایی مانند خشـــم، پول، سوگ، پایبندی، بی‌یقینی (ناباوری) اســـت. خرد زیســـتن در معاشـــرت، پرداختن به زمین، دوستی، دیگر هم‌زیســـتان (جانوران و گیاهان)، زن و مرد و مدارا جســـت‌وجو شده است. گام‌هایی راستین در شوخ‌طبعی، موسیقی، توانایی ایستایی (سکون) خودگزیده، فرزانگی و کار بازشناسی شده و هم به بخشایش، قدرشناسی، امید و دلیری زیســـتن، خودبودن، عشـــق و با خود روبه‌رو شـــدن پرداخته است. چنان‌که نویسنده در پایان هر گام، چرایی‌ها و چگونگی‌ها را با اشاره به دیدگاه فلسفه‌پردازان با سرجسته «گامی دیگر» بازگو کرده است.

هرچه زندگی امروز ما دشـــوار و ناروشنی‌ها بیش و آزردگی‌مان فزونی یافته باشـــد، نیازمـــان به درنگ و اندیشـــیدن خردورزانه دربـــاره زندگی و چگونه‌زیســـتن کلیدی‌تر است. کاوش در معنای زندگی است که می‌تواند به ما کمک کند بر پایه بازاندیشـــی به باورها و ارزش‌های‌مان و چیســـتی و چرایی‌هـــا، امـــروز را نقد کنیم و بتوانیم چگونگـــی زندگی را رقم بزنیم. سازمان‌دهی و دگرگونی ارزش‌های بنیادی می‌تواند بر رفتارهایی که امروز انجام می‌شوند، تصمیم‌هایی که می‌گیریم و آینده‌ای که پدید خواهد آمد، اثر بگـــذارد؛ چنان‌که وضعیت زندگی امروزمان پیامد کارهایی اســـت که دانسته یا نادانسته در گذشته انجام داده‌ایم.

ایمنی ساخت‌وساز

انتظار مردم از مقامات مسئول

حسین ایمانی جاجرمی
جامعه‌شناس

منافع عظیم موجود در حوزه مســـتغلات و ساخت‌وســـاز سبب شده تا بازار پررونقی پدید آید و انواع و اقسام شرکت‌های بزرگ و کوچک، دولتی، شـــبه‌دولتی و خصوصی سررشـــته‌دار امر ساختمان‌سازی شوند. حل‌نشدن چالش‌هایی مانند کمبود مسکن هم در سال‌های اخیر مدام بر کوره ساخت‌وساز دمیده و ساختمان‌سازی را امری مشروع و لازم جلوه‌گر ساخته است. بااین‌حال این حـــوزه فعالیت اقتصـــادی و عمرانی هم مانند ســـایر حوزه‌های بنیادین جامعه نیازمند نظـــارت، تنظیم‌گری و مدیریت اســـت. در کشـــور ما چندین وزارتخانه و ســـازمان در ســـطح ملی و یک نهاد محلی به نام شـــهرداری در سطح محلی عهده‌دار وظایف تنظیم‌گری ساخت‌وساز هستند. وزارت راه و شهرســـازی با انواع معاونت‌های تخصصی و شـــرکت‌ها و ســـازمان‌های مختلف عمدتا بخش فنـــی را برعهده دارد و وزارت کشور هدایت سازمان‌های محلی ازجمله شـــهرداری‌ها را انجام می‌دهد. ســـازمان برنامه و بودجه هم بر کار شـــرکت‌های مشـــاور، نظارت و عملکـــرد آنها را رصد می‌کنـــد. به‌طور خلاصه ســـازمان‌های عریض‌وطویل با لشکری از مدیران و کارکنـــان تخصصی و با اتکا بـــه انواع قوانین و مقررات، تقریبا هر فعالیت و حرکتی را می‌توانند رصد و کنترل کنند. قدرت شهرداری‌ها هم فراوان است. آنها قانونا مسئول ایمنی شهر و تنظیم امور عمرانی و ســـاختمانی آن هستند. کمیسیون‌های ماده صد شـــهرداری در اختیار آنهاســـت و برای اعمـــال مدیریـــت هم قانـــون و هـــم کادر اداری دارند. آنها ســـازمان‌های آتش‌نشـــانی و خدمات ایمنی را هم در یـــد قدرت خود دارند و می‌توانند با گسیل‌کردن تیم‌های پیشگیری و نظارت و بازرسی، وضعیت ایمنی ساختمان‌ها را تمشیت و راهبری کنند.

البته هزینه تمام این تشکیلات، مدیران و کارکنان آنها طبق معمول از کیسه فتوت ملت پرداخت می‌شود و کمترین انتظار مردم این اســـت که آنها وظایف خود را به‌درستی انجام دهند تا زندگی روزمره از ســـامان مناســـبی برخوردار باشد و در بستر ایمنی و امنیت فراهم‌شـــده، اعضای جامعه به کار و معیشت خویش با اطمینان‌خاطر مشـــغول باشـــند. وقوع حادثه ریزش برج‌هـــای دوقلـــوی متروپل در آبـــادان در روزهای گذشـــته و آتش‌ســـوزی و پس از آن ریزش برج پلاسکو در تهران در چند سال پیش، حکایت از مشکلاتی در این حوزه دارند. برآوردهای اولیه نشـــان می‌دهد که با وجود همه تمهیدات قانونی، اداری و تجهیزاتی فراهم‌شده، سازمان‌های اداری در سطوح مختلف از کارآمدی لازم برخوردار نیســـتند، قانون را به نحو مؤثر اعمال نمی‌کنند و مشخصا درمورد برج متروپل به‌جای نظارت، شریک ســـرمایه‌گذار شـــده‌اند! مردم اکنون از خود می‌پرسند چرا باید سازمان نظام مهندسی با وجود هزینه‌هایی که از مشتریان خود دریافت می‌کند، از اعمال نظارت مؤثر عاجز باشد، فایده تذکرات مختلفی که مهندس ناظر داده اما به آنها عمل نشده چیست؟

آیا اصلا بود و نبود این سازمان اهمیت دارد؟ شهرداری و شورای شهر در این قضایا چه نقشی دارند؟ هر چهار سال یک بار مردم دعوت به شرکت در انتخابات محلی می‌شوند و با مشارکتی در حد متوسط، افرادی به‌عنوان نماینده مردم به عضویت شورای شهر درمی‌آیند و بر صندلی‌هایی تکیه می‌زنند، اکنون این افراد چه توضیحی برای حادثه روی‌داده دارند؟ اصلا کجا هســـتند و چـــرا صدایی ندارند؟ البته اگر بازخواســـتی هم مثلا از ناحیه قوه قضائیه و ســـازمان بازرسی کشور صورت گیرد، معمولا هر سازمانی با بهره‌گیری از وکلای حقوقی زبده می‌تواند خود را در حادثه مبرا از مسئولیت نشان دهد، به‌هرحال حتما در بایگانی چند نامه اخطار و تذکر یا ابلاغ بخش‌نامه پیدا می‌شـــود؛ اما آیا این مراسم اداری که پس از هر حادثه برگزار می‌شود، می‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای به خواســـته‌های مردم داغ‌دیده و هراسان بدهد؟ مردم می‌خواهند قانون مجری عدالت باشـــد و همه در برابر قانون ســـر تســـلیم فرود آورند. در یک جامعه قانون‌مدار، شـــنیدن حرف‌هایی از قبیل: «بدون توجه بـــه تذکرات قانونی به کار ساخت‌وســـاز خود ادامه داد» یا «برخلاف ضوابط چهار طبقه بر طبقات موجود در پروانه ســـاختمانی افزوده شـــد» یا «پیش از صدور پروانه کار را شروع کرد»، تقریبا غیرممکن است. مگر می‌شود قانون و ضابطه‌ای باشد و به آن عمل نشود؟ مگر می‌شـــود ضوابط را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که راه فرار از آنها فراهم باشد؟ یا از همه بدتر مگر می‌شـــود تخلف از مقررات و قوانین را با پول خرید؟ متأسفانه پاســـخ به این پرسش‌های مهم، مثبت اســـت. بله، شـــرایطی پدید آمده که چنین قانون‌گریزی‌هـــا یا بی‌اثرکردن مقـــررات را ممکن کرده اســـت. پیامد این وضع هم روشـــن اســـت، هزاران ســـاختمان که با نادیده‌گرفتن بدیهی‌ترین اصـــول از توپوگرافـــی زمین گرفته تـــا تراکم‌های ســـاختمانی بی‌حد و انـــدازه در معابـــر باریک در شهرهای مختلف ساخته شده‌اند و معلوم نیست که چه سرنوشتی را برای ساکنان خود در آینده‌ای نزدیک رقم خواهند زد.

یـادبـود

رنگی بر چالش بومی نظام آموزشی در ایران

به بهانه سالگشت عروج دو چهره ماندگار آموزش، قانعی‌راد و حافظی

مرتضی نظری

ما به همان میزان که مدرســـه می‌ســـازیم، به نقد مدرسه هم نیاز داریم. این گزاره، مدعای من اســـت. شاهد من برای این مدعا، در کنار ۲۰ سال مطالعه روی مسائل نظام آموزشی ایران، مشاهده میدانی و نزدیک روی ناکامی کسب‌وکارهای نوپاست که به نتایج درخورتأملی انجامید. خـــرداد ۹۷ و ۹۸ دو چهره متمایز فرهنگی از ایران پر کشـــیدند. اولـــی، دکتر محمدامین قانعی‌راد، جامعه‌شـــناس و استاد دانشـــگاه بود و دومی دکتر محمدرضا حافظی، رئیس جامعه خیرین مدرسه‌ســـاز کشور. یکی از این دو، مدرســـه می‌ســـاخت و دیگری مدرســـه را نقد می‌کرد. مدرسه‌سازی مهم است اما توجه و پرسش از آنچه در داخل مدرسه تحت عنوان آموزش و یادگیری رخ می‌دهد نیز از اعتبار بالایی برخوردار است. مدرسه قبل از آنکه یک ساختمان و محیط فیزیکی و کالبدی باشـــد، محیط تجربه و معناســـت. چالش‌ها بر ســـر کارکرد مدرسه در جهان جدید به‌ویژه پس از کرونا بیشتر شده است؛ ازجمله مسئله پاسخ‌گویی و همسویی نظام‌های آموزشی با تحولات نوپدید. نهاد مدرسه در کشورهای مختلـــف از نظر کســـب مهارت‌هـــای ضروری و آماده‌شـــدن دانش‌آموزان برای مسئولیت‌های زندگی محل پرسش و تردید قـــرار دارد. در ایـــران نیز متفکران، جامعه‌شناســـان و منتقدان بســـیاری از گذشـــته تاکنون بر ســـر اثربخشی، پاســـخ‌گویی و رضایت‌آفرینی مدرسه، تلاش فکری بسیاری ورزیده‌اند. چالش بومی ما بر سر هدف و مأموریت نظام رسمی آموزش‌وپرورش است. اینکه:

آیا مأموریت مدرســـه، آماده‌ســـازی نوجوانان برای ورود به دانشگاه و تأمین ســـرباز برای یک نظام سیاسی است یا تربیت شهروندانی با مهارت، مفید و مؤثر؟

آیا دانش‌آمـــوزان در مدارس ایـــران، آگاه به هویت ملی و دارای تـــوان تعامل با جهـــان جدید و مجهز بـــه مهارت‌های ادراکی و اجتماعی تربیت می‌شوند؟

و پرســـش اساســـی‌تر که از تجربه زیســـته‌ام در تدریس و تعامل با فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که کسب‌وکاری راه‌اندازی کردند برآمده، تصویر ذهنی ضعیف از خود است. میوه ۱۲ سال وقت‌گذاری در مدرسه، عمدتا خودانگاره (Self Image) ضعیف در بچه‌هاســـت. دانش‌آمـــوزان فرصت و مجـــال خودکاوی و خودیابـــی پیدا نمی‌کنند. همه‌چیز در مـــدارس از پیش تعیین شده و گویی دانش‌آموزان و حتی معلمان، ربات فرض شده‌اند. آموزش و فرصت طلایی شش تا ۱۷سالگی اگر منجر به کشف درون و آشـــنایی با خود نشود، کارنامه‌های قبولی و مدال‌آوری و قبولی در آزمون‌ها، دستاورد درخورتوجهی نیست. نیروی کار جوان و کسب‌کارهای نوپا در مذاکره‌ها اعتمادبه‌نفس ندارند، با کوچک‌ترین اختلافی قهر می‌کنند، نمی‌توانند تیم کاری بسازند، با کوچک‌ترین چالشـــی حس شکســـت پیـــدا می‌کنند، قدرت خودابرازی ندارند و ده‌ها مورد دیگر که ریشه در کودکی و سبک تربیت خانه و مدرسه دارد.

ایـــن پرســـش‌ها واقعیت‌هایـــی اســـت کـــه بایـــد مســـیر سیاســـت‌گذاری آموزشـــی کشـــور را تعیین کند ولی نهادهای فرادست آموزش‌وپرورش، مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و شـــورای عالـــی آموزش‌وپرورش، توجهی بـــه تغییر ماهیت مأموریت آموزش و مدرســـه در جهان جدیـــد ندارند. مجددا مفروض ابتدای یادداشـــت را مورد تأکید قرار می‌دهم که «ما به همان میزان که مدرســـه می‌سازیم، به نقد مدرسه هم نیاز داریم». مسئله‌های مدرســـه در ایران با آمدورفت وزرا و تغییر مدیران محافظه‌کار این دستگاه بهبود پیدا نمی‌کند بلکه آنچه خلاقیت را پس می‌زند و تولید ناکارآمدی می‌کند، مبانی نظری آموزش‌وپرورش است که نیاز به بازاندیشی انتقادی دارد.

ســـال‌های ســـال اســـت که اکثر نظام‌های آموزشی موفق جهـــان، اولویت مدارس خـــود را از مـــدال‌آوری، رقابت‌گرایی، نخبه‌گرایی، جداســـازی و تمرکزگرایی به ســـمت مهارت‌های ادراکـــی، اجتماعـــی و ارتباطی و به‌طورکلـــی مهارت‌های نرم تغییر داده‌اند.

ابرچالش‌های نظام آموزشی ما نتیجه سبک سیاست‌گذاری برای آن اســـت. چالش بومـــی نظام آموزش‌وپـــرورش ما در رُفت‌وروب واگن‌های قطار نیســـت بلکه ریلی که قطار روی آن در حرکت است، یعنی مبانی نظری نظام آموزش رسمی، باید نقد و اصلاح شـــود. با این تعبیر، ساخت مدرسه و ایمن‌سازی مدارس فرســـوده کشـــور حتما اهمیت دارد اما اگر بپذیریم تا الان میوه مدرسه تربیت نسل توانمند و با مهارت‌های ضروری برای زندگی نبوده، به اهمیت نقد سبک ریل‌گذاری و نظام تدبیر آموزش‌وپرورش بیشتر پی می‌بریم.

زمیـــن‌خـــوانـــی

سدسازی‌ای که به چکانش تروریسم در منطقه انجامید

مهدی زارع

تهران از ســـاخت ســـدهای ترکیـــه بر روی سرشـــاخه‌های رودخانه‌هـــای ارس و دجله و فرات عصبانی اســـت. حســـین امیرعبداللهیـــان، وزیـــر امور خارجه، در ســـخنرانی خود در ۲۰ اردیبهشـــت در مجلس شورای اســـلامی پروژه‌های سدسازی ترکیـــه را به‌عنوان اقدامات «غیرقابل قبـــول» که تهدیدی برای کاهـــش جریان آب و آســـیب محیط‌زیســـتی به ایـــران و عراق اســـت، محکوم کرد. او گفت: «تهـــران باید از طریق گفت‌وگو و مذاکرات دوجانبه پرونده را پیگیری کند؛ زیرا ترکیه کنوانســـیون ۱۹۹۷ نیویورک درمورد استفاده غیرقانونی از آب‌های فرامرزی را امضا نکرده اســـت که مانع از شـــکایت بین‌المللی تهران از آنکارا می‌شود. نباید اجازه دهیم کشورهایی مانند ترکیه از نبود مکانیســـم بین‌المللی فعلی برای تغییر شرایط محیطی چه در ایران و چه در عراق استفاده کنند».

رود ارس از شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و به سمت شرق جریـــان می‌یابد و پیش از پیوســـتن به رود کـــورا در آذربایجان، امتـــداد مـــرزی بیـــن چندین کشـــور یعنـــی ترکیـــه، جمهوری آذربایجان، ایران و ارمنســـتان را می‌پیمایـــد. دجله همچنین از شـــرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و به ســـمت جنوب می‌ریزد تا مرزهای بین ترکیه و سوریه و بین سوریه و عراق را تشکیل دهد و ســـپس با فرات در عراق ادغام شود و اروندرود/شط‌العرب را تشـــکیل دهد. براســـاس آمار ترکیه، عراق ۵۱ درصد در جریان آب دجله مشـــارکت دارد؛ درحالی‌که ترکیه ۴۰ درصد و ایران ۹ درصد ســـهم دارند. سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه در ۲۲ اردیبهشـــت پاسخ داد که ادعاهای ایران «به دور از علم است» و خاطرنشـــان کرد که آفریقا و خاورمیانه منشأ واقعی گردوغبار و توفان‌های شن هستند که به دلیل خشکسالی، تخریب زمین، جنگل‌زدایی و بیابان‌زایی و تغییر اقلیم افزایش یافته است.

از سوی دیگر عارفه دلیباش، کارشناس ترکیه‌ای مسائل آب و تغییرات اقلیمی و دستیار مسئول هماهنگی سیاست خارجه «مرکز مطالعات ایران»، «ایرام»، در آنکارا با ارزیابی سدســـازی ترکیه و اثر آن بر کشـــورهای هم‌جوار پایین‌دستی گفت: «... سد ایلیســـو جریان رود دجله را منظم خواهد کـــرد... این اقدام در زمینه تأمین آب مورد نیاز، به عراق در فصول گرما کمک خواهد کرد. ... به نظرم این مشـــکل به نحوی که ایران ادعا می‌کند، از سیاست‌های ترکیه به‌عنوان کشـــور بالادستی رودهای دجله و فرات ناشی نشـــده؛ بلکه در نتیجه سیاســـت‌ها و مدیریت آبی اشـــتباه کشـــورهای منطقه ازجمله ایران و عراق حاصل شده اســـت». حـــوزه دجله و فرات اغلـــب به‌عنوان یـــک کاندیدای اصلی برای «جنگ‌های آب» معرفی شـــده است، ظهور داعش یک جنگ بین‌المللی در پایین‌دســـت محدوده سدسازی ترکیه و سدســـازی بر روی این رودخانه‌ها کانون درگیری‌های داخلی و تهدیدات بین‌دولتی بین‌المللی بوده اســـت. در پروژه توسعه جنوب شـــرق آناتولـــی GAP ترکیه از ســـال ۱۹۸۴، زنجیره‌ای از ســـدها برای آبیـــاری و برق آبی بـــر روی رودخانه طراحی و به‌تدریج ساخته شده است.

ســـد ایلیسو، گران‌ترین ســـد و اولین ســـد بر روی رودخانه دجله در ســـال ۱۳۹۹ آب‌گیری شـــد. پس از خشکســـالی‌های زمســـتان ســـال ۱۳۸۷ به‌تدریج ســـروکله گروه‌هـــای افراطی سلفی در منطقه پایین‌دســـت دجله و فرات پیدا شد. هنگامی که خشکســـالی شـــدید در ســـال ۱۳۸۹ رخ داد، کـــه پنجمین خشکســـالی در مدت هفت ســـال تا آن هنگام بـــود، گروه‌های سلفی در شمال عراق سبدهای غذایی تهیه و بین مردم محلی توزیع می‌کردند. هنگامی که بادهای شدید در بهار ۱۳۹۱ صدها مزرعـــه بادمجان را در نزدیکی کرکوک متلاشـــی کرد، آنها پول نقد توزیع کردند. جوامع کشـــاورز از یک بحران به بحران دیگر می‌غلتیدند و استخدام‌کنندگان -اعضای گروهی که خیلی زود به دولت تبدیل شد- شروع به بازگشت سرمایه‌شان کردند. سد ایلیســـو ترکیه بر روی دجله، نه‌تنها برای عراق بلکه برای ایران و خود ترکیه نیز مخاطرات محیط‌زیســـتی دارد. ترکیه مســـئول توفان‌های گردوغبار در نتیجه خشکسالی است که عمده علت آن کاهش جریـــان آب در دجله و فرات اســـت. افراط‌گرایی و تروریســـم بخشـــی از نتیجه چنین شـــرایط ســـخت اقلیمی در پایین‌دست سدهای ترکیه است.